

نام کتاب: توسل و تبرک

پدیدآور: محدثی، جواد

موضوع: توسل، تبرک

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۱

ناشر: دانشکده اصول دین

مکان چاپ: قم

سال چاپ: ۱۳۸۹ ه. ش

نوبت چاپ: اول

ص: ۱۱

یادآوری

آنچه می‌خوانید، یکی از مباحث اعتقادی مطرح شده در آثار علامه عسکری است که به صورت فشرده و با قلمی روان، بازنویسی شده است.

مستند نوشتار علامه عسکری، عمدتاً منابع اهل سنت بوده است، تا برادران اهل سنت بدانند مطالبی که میان شیعه رایج است، متکی به منابع دینی بوده، در کتب اهل سنت هم آمده است.

ص: ۱۲

بنای این نوشتار، بر اختصار است. از این رو، از میان منابع فراوان و مستندات متعددی که علامه عسکری برای هر یک از موضوعات در پاورقی آورده بود، تنها به یک منبع، اشاره شده است.

اقدام به بازنویسی مباحث مطرح شده در آثار علامه عسکری به صورت کتابچه ها و جزوات کوچک و پی در پی، برای بهره‌گیری عام‌تر اهل مطالعه، به‌ویژه جوانان عزیز از آثار قلمی و پژوهش‌های علمی آن زنده‌یاد است.

ص: ۱۳

«توسّل»، یعنی پیامبران، امامان و اولیای الهی را در پیشگاه خدا، «وسیله» قراردادن برای درخواست حاجتی از خدا. از آن جا که پیامبران و ائمه (علیهم السلام) نزد خداوند، محبوب و مقربّ اند، آنان را وسیله قرار می دهیم تا از خدا، حاجتی را بطلبیم یا برای گناهانمان، آمرزش بخواهیم.

«تبرک» نیز به معنای برکت جستن از چیزی یا شخصی است. به دلیل قداست و حرمت و مقام پیامبر و اولیا، بدن و لباس و موی و خانه و قبر و آثار باقی مانده از

ص: ۱۴

آنان هم قداست و ارزش می یابد و با بوسیدن و لمس آنها، تبرک می جوئیم.

این دو مسئله - که ریشه قرآنی و دینی دارند - از سوی برخی (وهّابیان و پیروان اندیشه های ابن تیمیّه)، شرک دانسته شده و شیعه را به خاطر مشرک می دانند و بازسازی قبور بزرگان دینی و برگزاری مجالس برای ولادت یا وفات اولیا را بدعت می شمردند و وسیله قرار دادن پیامبر خدا (ص) را برای بر آوردن حاجت ها پس از وفات آن حضرت، مخالف اسلام و توحید می دانند. این بحث، ضمن مشروع دانستن این اعمال، پاسخ شبهات و ادّعاهای آنان را نیز می دهد.

ص: ۱۵

تبرک جستن به آثار پیامبر خدا (ص)

براساس منابع تاریخی و حدیثی و بنا بر نقل های فراوان، مسلمانان عصر پیامبر (ص)، در زمان حیات او، به آثار آن حضرت، تبرک می جستند. این روش، پس از وفات او نیز ادامه داشت. به نمونه هایی از این گونه نقل ها توجّه کنید:

۱. در جنگ خیبر، رسول خدا (ص) وقتی ناتوانی مسلمانان را از گشودن قلعه های یهودیان خیبر دید، فرمود: «فردا، پرچم را به دست کسی خواهم داد که خداوند، خیبر را به

ص: ۱۶

دست او می گشاید؛ کسری که دوستدار خدا و رسول اوست، و خدا و رسولش هم او را دوست می دارند».

فردا شد و هر کس امید داشت که پیامبر (ص)، پرچم نبرد را به او بدهد. پیامبر (ص) پرسید: «علی کجاست؟». گفتند: دچار چشم درد شده و از آن می نالد.

پیامبر (ص) در پی او فرستاد. چون علی (ع) حاضر شد، حضرت رسول، دو چشم او را با آب دهان خود، شفا داد، چنان که گویی دردی نداشته است...^۱ و پرچم را به دست او داد (تبرک به آب دهان پیامبر).

۲. وقت نماز عصر بود. مردم برای وضو، آب نیافتند. پیامبر (ص) با ظرف وضو، سر رسید و دست خود را در آن نهاد و فرمود تا مردم، وضو بگیرند. آب، از سرانگشتان آن حضرت، مانند چشمه می جوشید و مردم تا آخرین نفر، از آن وضو گرفتند.^۲

نیز از جابر بن عبد الله، روایت شده که : من با پیامبر خدا (ص) بودم. وقت نماز عصر رسید و ما، اندکی آب بیشتر نداشتیم. آن را در ظرفی ریختند و نزد پیامبر (ص) آوردند.

ص: ۱۷

وی، دست خود را در آن، فرو بُرد و انگشتان خود را باز کرد و فرمود : «وضو گیرندگان! بشتابید که خداوند، برکت افزاید». از میان انگشتان آن حضرت، آب جوشیدن گرفت تا این که همه وضو گرفتند و نوشیدند . دانستم که این، از برکت وجود آن حضرت است^۳ (تبرک به آب وضوی پیامبر).

۳. پیامبر خدا (ص) در سفر حح، به مِنا آمد و روز عید، قربانی و رمی جَمَرات کرد و موی سر خود را تراشید و به ابو طلحه داد. او هم آنها را میان مردم، تقسیم کرد.^۴

انس بن مالک هم نقل کرده است که رسول خدا (ص) را دیدم که سرش را می تراشید. صحابه آن حضرت، دور او را گرفته بودند، تا هر مویی که فرو می افتد، آن را بردارند.^۵

خالد بن ولید نیز در میدان های نبرد با دشمنان اسلام، شب گلاهی بر سر می گذاشت که چند تار موی تراشیده

ص: ۱۸

شده پیامبر خدا را در آن، نهان کرده بود و به برکت آن موها- که در آن کلاه داشت- در نبردها، پیروز می شد.^۶

^۱ (۱). صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۰۷ (باب دعاء النبی إلى الإسلام) و

^۲ (۲). صحیح مسلم، ح ۱۳۲ (کتاب الجهاد و السیر).

^۳ (۱). صحیح البخاری، ج ۳، ص ۲۱۹ (کتاب الأثریة).

^۴ (۲). صحیح مسلم، ح ۳۲۳ و ۳۲۶ (کتاب الحج).

^۵ (۳). همان، حدیث ۷۴ (کتاب الفضائل).

^۶ (۱). المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۲۹۹.

نزد امّ سلمه (همسر پیامبر) نیز تارهایی از موی پیامبر (ص) بود که هر گاه به کسی چشم زخم می‌رسید، آنها را در ظرف آبی قرار می‌داد و با آن آب، آسیب‌دیده را شفا می‌بخشید.^۷

۴. تبرک جستن به لباس پیامبر (ص)، از موارد دیگر است. اسما، دختر ابو بکر، جُبهای (روپوش بلندی) با نشان‌های سبز که متعلق به رسول خدا (ص) بود، در اختیار داشت.^۸ وی، آن را می‌شست و از آن، شفا می‌گرفت.^۹

. در واقعه صلح حدیبیه، وقتی سپاه اسلام بر سر چاهی کم آب فرود آمدند و آب آن تمام شد، از تشنگی نزد رسول خدا، شکایت کردند. پیامبر (ص)، تیری از تیردان خود، بیرون

ص: ۱۹

کشید و فرمود تا آن را درون چاه بیندازند. وقتی چنین کردند، آب از آن چاه جوشید و همه، سیراب شدند و سپس از آن جا کوچ کردند.^{۱۰} این هم نمونه‌ای از تبرک جستن به تیر و پیکان پیامبر (ص) بود.

۶. حنظله می‌گوید: پدر بزرگم، مرا خدمت پیامبر (ص) برد و گفت: من پسران بزرگ و کوچکی دارم و این، کوچکترین آنهاست. برای او دعا بفرما. رسول خدا (ص) دستی بر سرم کشید و فرمود: «خدا، بر سعادتت بیفزاید!».

راوی این حدیث می‌گوید: من به چشم خود دیدم که افراد یا حیوانات بیمار را نزد حنظله می‌آوردند و او بر دست خود، آب دهان می‌زد و با گفتن «بسم الله»، آن را بر سر خود می‌کشید و می‌گفت: «این، جای دست رسول

ص: ۲۰

خداست». سپس بر محلّ ورم یا درد می‌کشید و ورم یا درد، برطرف می‌شد.^{۱۱}

از این نمونه‌ها فراوان است که نشان می‌دهد وجود پُربرکت پیامبر خدا (ص) از دوران کودکی تا زمان رسالت و پس از وفات، مایه خیررسانی بر دیگران بوده و هست و مردم از وجود و آثار او و هر چه که به آن حضرت تعلق داشته است، تبرک می‌جستند. این روش، جاری بوده است و منعی هم از آن، صورت نمی‌گرفته و موجب شرک و خروج از دین هم به شمار نمی‌آمده است.

^۷ (۲). صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۷.

^۸ (۳). این جبه، نزد عایشه، همسر پیامبر بوده که بعد از وفات وی، به خواهرش اسما رسید.

^۹ (۴). مسند ابن حنبل، ج ۶، ص ۳۴۸.

^{۱۰} (۱). صحیح البخاری، ج ۲، ص ۸۱ (کتاب الشروط).

^{۱۱} (۱). مسند ابن حنبل، ج ۵، ص ۹۸.

توسّل به وجود پیامبر (ص) هم مثل تبرک، رواج داشته که به نمونه‌هایی از آن، اشاره شد.

ص: ۲۱

توسّل به رسول خدا (ص)

بر اساس منابع دین، توسّل به وجود مبارک پیامبر خدا (ص)، هم قبل از خلقت آن حضرت، بوده است، هم در زمان حیات پُربرکت او، هم پس از وفات وی.

بر اساس روایات، حضرت آدم (ع) که از آن «درخت نهی شده» خورد و از بهشت، بیرون رانده شد، سال‌ها می‌گریست و از خداوند متعال، درخواست آمرزش داشت تا این‌که خدا را به محمّد و آل محمّد، سوگند داد و آن

ص: ۲۲

حضرت را واسطه قرار داد تا خداوند، از خطایش درگذرد. خدا هم به حرمت نام محمّد و به سبب محبّتی که به آن بنده برگزیده‌اش داشت، آدم (ع) را بخشود.^{۱۲}

در نقل دیگری است که یهودیان مدینه و خیبر، پیش از بعثت پیامبر (ص)، هر گاه با همسایگان عرب و مشرک خود از قبیله اوس و خزرج یا دیگران، به جنگ می‌پرداختند، به نام رسول خدا- که در تورات یافته بودند-، متوسّل می‌شدند و از خدا، پیروزی و غلبه بر کفار را می‌خواستند؛ اگر چه پس از بعثت پیامبر خاتم، به او کفر ورزیدند و از ایمان آوردن به او، خودداری کردند.^{۱۳}

این نمونه‌ها، گویای توسّل به پیامبر (ص) قبل از ولادتش بود. در زمان حیاتش نیز چنین توسّل‌هایی رواج داشت. در منابع متعدّد، آمده است که مرد نابینایی خدمت پیامبر (ص) آمد و درخواست کرد که از خدا بخواهد تا بینا گردد.

ص: ۲۳

پیامبر خدا (ص) هم او را چنین راهنمایی کرد که وضو بگیرد و این دعا را بخواند:

^{۱۲} (۱). المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۶۱۵.

^{۱۳} (۲). دلائل التّبوة، بیهقی، ص ۳۴۳، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۲۶۳.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ . يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي تَوَجَّهْتُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي لِتَقْضَى لِي .
اللَّهُمَّ شَفِّعْهُ فِي.^{۱۴}

خدایا! از تو می خواهم و به وسیله پیامبر رحمت، محمد، به سوی تو، روی می آورم. ای محمد! من به وسیله تو به پروردگارم روی آورده‌ام تا حاجتم ادا شود. خدایا! او را شفیع من قرار بده [و شفاعتش را در باره من بپذیر].

از این نمونه‌ها نیز بسیار است که به همین مورد، بسنده می‌شود.

پس از وفات پیامبر (ص) نیز به او توسّل می‌جستند و

ص: ۲۴

حاجت‌هایشان، روا می‌شد. نقل شده است مردی به سبب نیازی، نزد عثمان بن عفّان رفت؛ ولی عثمان به خواسته او توجّهی نکرد. نزد عثمان بن حنیف رفت و شکوه کرد . عثمان بن حنیف گفت : به وضو برو، وضو بگیر و سپس به مسجد برو و دو رکعت، نماز بخوان . آن گاه، رو به درگاه خدا کن و به وجود پیامبر رحمت، متوسّل شو و او را واسطه قضای حاجت خود در پیشگاه خدا، قرار بده و حاجت را بخواه (مثل همان دعایی که در نمونه قبل، یاد شد).

آن مرد، آن گونه که شنیده بود، عمل کرد . سپس از در خانه عثمان بن عفّان، رد می‌شد. دربان خانه‌اش، او را دید و نزد عثمان برد. عثمان، حاجت او را پرسید. او هم گفت. عثمان نیز نیازش را برطرف ساخت.^{۱۵}

همچنین آمده است که مردم مدینه، دچار قحطی شدند. نزد عایشه، شکوه کردند. عایشه گفت: نزد قبر

ص: ۲۵

پیامبر خدا بروید و دریچه‌ای به سوی آسمان، باز کنید تا میان قبر و آسمان، سقفی نباشد و آن گاه، دعا کنید.

مردم نیز چنان کردند. باران فراوانی بارید که گیاهان و دام‌ها هم از آن بهره بردند.^{۱۶}

توسّل نزد انسان‌های پاک و مقرب، اثربخش است، تا چه رسد نزد قبر شریف خاتم انبیا که حبیب خداست . عمر بن خطّاب، برای نزول باران، گاهی به پیامبر خدا متوسّل می‌شد و گاهی هم به عبّاس بن عبد المطلب، عموی پیامبر، متوسّل می‌شد، و باران می‌بارید.^{۱۷}

^{۱۴} (۱) . مسند ابن حنبل، ج ۴، ص ۱۳۸.

^{۱۵} (۱) . تحقیق النضرة، ص ۱۴ و ۱۱۵.

^{۱۶} (۱) . سنن الدارمی، ج ۱، ص ۴۳-۴۴.

این نمونه‌ها، نشان می‌دهند که توسل، هم اثربخش است، هم جایز، و هم در گذشته و صدر اسلام، رواج داشته است. نقل شده که وقتی فاطمه بنت اسد، مادر امیر مؤمنان (ع) از دنیا رفت، پیامبر (ص) پیراهن خود را بر بدن او پوشاند و در قبر وی خوابید. وقتی علت این کار را جویا

ص: ۲۶

شدند، فرمود: «من پیراهن خود را بر او پوشاندم تا از جامه های بهشتی بیوشد و در قبر او خوابیدم تا از فشار قبر، در امان باشد».^{۱۸}

به این نقل هم توجه کنید:

زنی با عبايي بافته شده و حاشيه دار، خدمت پیامبر (ص) رسید و گفت: من این عبا را خودم بافته ام و آورده‌ام که آن را بیوشی.

پیامبر خدا، هدیه او را پذیرفت و آن را پوشید. روزی، در جمعی حاضر بود. یکی از حاضران، اظهار تمایل کرد که پیامبر خدا، آن را بر او بپوشاند. پیامبر (ص) نیز پذیرفت.

پس از پایان جلسه، وقتی پیامبر خدا به خانه برگشت، آن عبا را برای آن مرد فرستاد. بعضی، آن شخص را ملامت کردند که: چرا از پیامبر (ص) چنین

ص: ۲۷

درخواستی کردی، در حالی که پیغمبر، خودش به آن نیاز داشت و پوشیده بود؟

آن مرد گفت: به خدا سوگند، علت درخواستم آن نبود که آن را بیوشم؛ بلکه می‌خواستم آن را نگه دارم تا کفن برای روز مرگم باشد.

راوی حدیث می‌گوید: وقتی آن مرد، درگذشت، آن عبا را کفن او کردند.^{۱۹}

این نقل هم نشان می‌دهد که مردم به برکت و اثربخشی جامه پیامبر (ص)، عقیده داشتند و آن را بر تن می‌کردند تا به برکت آن، از عذاب قبر، مصون باشند.

^{۱۷} (۲). صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۰۰ و ج ۱، ص ۱۲۴ (کتاب الاستیفا).

^{۱۸} (۱). کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۴۷.

^{۱۹} (۱). الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۲۲.

پس هم توسّل به پیامبر (ص)، مشروع و سنت است و در زمان او و پس از وفاتش معمول بوده است، هم تبرک به قبو و لباس و مو و آب وضو و وسایل دیگر متعلّق به رسول خدا، در میان مسلمانان، در حیات و ممات آن حضرت، رواج داشته است و کاری پسندیده و مقبول به شمار می آمده است.

ص: ۲۸

از این رو، بدعت شمردن و شرک دانستن چنین اموری، خلاف حقیقت است و نشان دهنده بی خبری و بی توجهی به روایات و سنت های رایج و مشروعیت آن در زمان پیامبر خداست. پس مسلمانانی که به وجود پیامبر خدا، متوسّل می شوند تا خدا، حاجت هایشان را بر آورد، یا به قصد تبرک، بر قبر آن حضرت و قبور امامان (علیهم السلام) بوسه می زنند و دست می کشند، هرگز کار خلاف و شرک آمیزی مرتکب نشده اند.

ص: ۲۹

بزرگداشت یاد اولیا

از مسائل دیگری که مورد بحث است و وهابیان، آن را بر خلاف توحید می شمردند، بزرگداشت یاد پیامبران و اولیا و بندگان صالح خداست. این سخن نیز نتیجه کجفهمی و بی خبری از معارف دینی و قرآنی است. برای اثبات محبوبیت و مشروعیت این کار، در این جا به نمونه هایی از اعمال و مناسک حج، استدلال میشود که در واقع، مفهومی جز بزرگداشت نام و خاطره پیامبران ندارد.

ص: ۳۰

۱. مقام ابراهیم

وقتی حضرت ابراهیم (ع)، به کمک فرزندش اسماعیل، کعبه را بازسازی می کرد، چون دیوار بالا آمد، اسماعیل، سنگی را آورد که پدرش ابراهیم (ع) آن را زیر پا مینهاد و به بنا کردن دیوار کعبه ادامه می داد. این سنگ که جای پای ابراهیم بر آن نقش بسته، به «مقام ابراهیم»، مشهور است و در مسجد الحرام، نصب شده است.^{۲۰} خداوند، در آیه

وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ

^{۲۱}، فرمان داده است که از قدمگاه ابراهیم (ع)، نمازگاه بگیرند؛ یعنی کنار آن نماز بخوانند، تا یاد و نام ابراهیم و تلاش او در بازسازی خانه توحید، زنده بماند.

^{۲۰} (۱). صحیح البخاری، ج ۲ ص ۱۵۸ (کتاب الانبیاء).

^{۲۱} (۲). بقره، آیه ۱۲۵.

۲. صفا و مروه

هنگامی که ابراهیم خلیل، به امر پروردگار، هاجر و پسرش اسماعیل خردسال را در مکه گذاشت و برگشت، با تمام شدن آب، دچار تشنگی شدند. هاجر برای

ص: ۳۱

یافتن آب، هفت بار میان کوه صفا و مروه، رفت و آمد کرد و دوید، تا بلکه آبی بیابد و نیافت.

این تلاش و «سعی» هاجر، یک فداکاری بود. سرانجام، بار آخری که بوگشت، دید از زیر پای اسماعیل، چشمه زمزم، جوشیدن گرفته است. خداوند، در گرامیداشت آن حادثه، صفا و مروه را از شعائر الهی دانست و به سعی میان صفا و مروه، فرا خوانده است:^{۲۲}

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا.^{۲۳}

صفا و مروه، از شعائر الهی است. پس هر کس حج یا عمره گزارد، باکی بر او نیست که آنها را طواف کند.

۳. رمی جمرات

رمی جمرات و سنگ زدن به نماد شیطان، که حاجیان در منا انجام می‌دهند، برای زنده نگه داشتن یاد عمل ح ضررت ابراهیم (ع) در طرد شیطان است. وقتی آن

ص: ۳۲

حضرت، اسماعیل را به قربانگاه میبرد، شیطان، چند بار ظاهر شد و با وسوسه خود، میخواست تا مانع انجام گرفتن فرمان الهی بشود. جبرئیل (ع)، حضرت ابراهیم (ع) را به سوی جمره عقبا برد و شیطان را به او نشان داد. ابراهیم (ع) نیز با هفت سنگ، او را رمی و طرد کرد که ناپدید شد. همین کار در جایگاه جمره وسطی و جمره اولی هم تکرار شد.^{۲۴}

۴. فدیة و قربانی

^{۲۲} (۱) صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۵۸.

^{۲۳} (۲) بقره، آیه ۱۵۸.

^{۲۴} (۱) مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۳۰۶.

ابراهیم خلیل، در اجرای فرمان خدا، اسماعیل را به منای برد و او را خوابانید و کارد را بر حلقومش کشید تا او را ذبح کند. خداوند که اطاعت و اخلاص او را دید و در این امتحان، ابراهیم را مطیع فرمان یافت، گوسفندی به عنوان «فدیه (جان‌فدا)» فرستاد تا به جای اسماعیل، قربانی شود.^{۲۵}

ص: ۳۳

قربانی کردن در روز عید قربان، تکریم آن حادثه و بزرگداشت اخلاص و اطاعت ابراهیم است .

۵. مناسک عید

در روایات آمده است که عصر روز نهم ذی حجّه (روز عرفه)، خداوند، آدم (ع) را در عرفات بخشود و توبه‌اش را پذیرفت. او آن شب به سوی مشعرالحرام، حرکت کرد و شب دهم ذیحجّه، آن جا ماند و به بیتوته و عبادت پرداخت . او صبح به سوی منای حرکت کرد، سر خود را تراشید تا نشان قبولی توبه‌اش باشد . این روز برای فرزندان آدم هم «عید» قرار داده شده و ماندن شب عید در مشعر و به جا آوردن اعمال و مناسک روز عید قربان در منای همه، بزرگداشت یاد و خاطره پیامبران است.

در تاریخ، نمونه‌های دیگری هم وجود دارد که به نوعی یادکرد حوادث گذشته است، یا به قصد ایمنی از آسیبها و شومی یک مکان یا زمان، یا برخورداری از برکت و

ص: ۳۴

فرخندگی یک روز که یادآور یک حادثه است. مثلاً رسول خدا (ص) هنگام عزیمت به جنگ تبوک، وقتی در سرزمین حِجْر - که نزدیک خانه‌های قوم هلاک شده نمود بود - فرود آمد، پس از توقّفی کوتاه، دستور داد که حرکت کنند و از آب آن جا ننوشند و فرمود : «میتراسم مثل عذاب قوم نمود، بر سر شما هم فرود آید .» سپس به سرعت، آن منطقه را پشت سر گذاشتند.^{۲۶}

در باره روز جمعه و برکت و فرخندگی آن هم، در روایات است که خداوند، آدم را در روز جمعه آفرید و روز جمعه، او را وارد بهشت کرد .^{۲۷} شرافت و برتری روز جمعه، همیشگی و دائمی گشت و این روز، احیاگر نام آن عنایت الهی بر بندگان است.

ماه رمضان نیز ماهی بابرکت است و باید آن را تجلیل و تکریم کرد، چون ماهی است که قرآن، در آن نازل شده

^{۲۵} (۲). ا و فدیناه بذبح عظیم\E(صافات، آیه ۱۰۷).

^{۲۶} (۱). مسند ابن حنبل، ج ۲ ص ۱۱۷؛ صحیح مسلم، ج، ص، ح ... (کتاب الزهد).

^{۲۷} (۲). صحیح مسلم، ج، ص ... (کتاب الجمعة، ح ۱۷ و ۱۸).

ص: ۳۵

است:

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ^{۲۸}

و در شب قدر نیز - که در این ماه شریف است - قرآن، نازل گشته است:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ^{۲۹}

. این برکت، تا همیشه تاریخ، ماندگار است.

وقتی تکریم یاد انبیای گذشته و بزرگداشت حوادث خجسته، اشکالی ندارد و در قرآن و منابع دینی و آداب اسلامی هم وجود دارد، چه اشکالی دارد که مثلاً در شب تولّد حضرت رسول (ص)، سیره صحیح و تحریف نشده آن حضرت، گفته و خوانده شود و در راه خدا به بندگان، طعام و هدیه دهند و ثواب آن برای پیامبر خدا باشد؟ آنچه در بزرگداشت میلاد اولیای الهی انجام میگیرد، از این برنامههاست و بدعت و خلاف شرعی در آن انجام نمیگیرد تا حرام باشد.

ص: ۳۶

تعمیر قبور انبیا و اولیا

شیعه، به قبور پیامبران و امامان، احترام میگذارد، به زیارت آنها می‌رود، به تعمیر و مرمت و بازسازی آنها می‌پردازد و در کنار قبور، نماز میخواند و به عبادت خدا میپردازد و آنها را مکانهایی مقدّس و قابل تکریم میداند.

در مقابل، گروهی به نام وهابیان، این کارها را حرام و شرک میدانند.

مخالفان تکریم و تعمیر قبور و زیارت آنها، به روایاتی استدلال میکنند که به آنها اشاره میکنیم و پاسخ آن را هم خواهیم آورد.

ص: ۳۷

دلایل معتقدان به تحریم

^{۲۸} (۱). بقره، آیه ۱۸۵.

^{۲۹} (۲). قدر، آیه ۱.

۱. در روایتی نقل شده که پیامبر خدا (ص) در تشییع جنازه‌های شرکت داشت. فرمود: «کدام یک از شما به مدینه می‌رود تا همه بت‌های آن جا را شکسته، همه قبرها را با خاک یکسان کند و همه مجسمه‌ها را دگرگون نماید؟».

کسی داوطلب شد و به مدینه رفت؛ ولی از مردم ترسید و باز گشت. امام علی (ع) پذیرفت. پیامبر (ص) فرمود: «برو». او رفت و برگشت و گفت: ای رسول خدا! همه بت‌ها را شکستم، همه قبرها را صاف کردم و همه صورتهای را واژگون نمودم.^{۳۰}

این روایت به شکل‌های مختلف، در کتابهای حدیثی آمده است.

۲. روایتی از پیامبر خدا (ص) نقل شده که فرمود: «خدایا! قبر مرا بت مگردان. خدا لعنت کند گروهی را که قبور پیامبرانشان را مسجد، قرار میدهند».^{۳۱}

ص: ۳۸

نیز از آن حضرت، نقل شده است: «خدا بکُشد یهود را که قبور پیامبرانشان را مسجد، قرار دادند».^{۳۲}

۳. پیامبر خدا (ص) از این که زنان، قبرها را زیارت کنند، نهی کرده و آنان را لعنت کرده است:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَعَنَ زَوَارَاتِ الْقُبُورِ.^{۳۳}

مخالفان، با استدلال به این نقلها، زیارت و تکریم و تعمیر قبور اولیای الهی و صالحان را شرک و حرام دانسته و با زائران، برخورد میکنند.

ص: ۳۹

پاسخ ما

در باره مضمون آنچه نقل شد و استدلال مخالفان به آنها، چند پاسخ میتوان داد:

^{۳۰} (۱). مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۸۷ و ۸۹.

^{۳۱} (۲). همان، ج ۲، ص ۲.

^{۳۲} (۱). همان، ص ۲۸۵.

^{۳۳} (۲). سنن أبی داوود، ج ۳ ص ۲۱۸، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۲.

۱. غیر منطقی بودن نقل تاریخی. توضیح این که پس از مسلمان شدن تعدادی از مردم مدینه و آمدن گروهی از آنها به صورت مخفیانه به مکه و بیعت با پیامبر خدا در مِنا که در آن دوران، پیامبر خدا، «مُصْعَب بن عُمَیر» را برای یاد دادن دین اسلام و آموزش قرآن،

ص: ۴۰

به یثرب فرستاده بود، پیامبر (ص) به مدینه هجرت کرد و چند روز بعد، علی (ع) به آن حضرت پیوست. پیامبر (ص) پس از ورود به مدینه، با یهود بنی قینقاع و بنی نضیر و بنی قریظه، پیمان بست و به تدریج، حکومت و قدرت خود را در مدینه، گسترش داد.

پیامبر خدا، در کجا و چه وقت، در حالی که در تشییع جنازه شرکت داشته، علی (ع) را به مدینه فرستاده تا بتها را نابود و قبرها را صاف کند؟ نقل یاد شده، با حوادث تاریخی، درست در نمی‌آید. چگونه شخص اعزامی، به مدینه می‌رود و می‌ترسد و بر می‌گردد و پیامبر (ص) هنوز در تشییع جنازه بوده است؟!

در ادامه مطلب، آمده است که علی (ع) نیز چنین مأموریتی را به کسی به نام ابوالهیاج اسدی داده است. سؤال، این است که: آن مأموریت، کی و کجا بوده؟ تازه اگر صحت هم داشته باشد، اعزام برای تخریب قبور

ص: ۴۱

مشرکان در سرزمین شرک است، نه تخریب قبور مسلمانان!

۲. مدفون کردن انبیای پیشین

در مورد قبور انبیای پیشین، هرچه در تاریخ و منابع است، دفن آنان و احداث قبر بوده است، نه بُت قرار دادن قبرها. در تورات است که چون ابراهیم (ع) وفات کرد، اسحاق و اسماعیل، او را در غار مکفیله در صحرای عفرון، دفن کردند.^{۳۴} نیز وقتی یعقوب (ع) در مصر درگذشت، یوسف (ع) او را به غار مکفیله آورد و در کنار پدر و جدش دفن کرد.^{۳۵} و چون هارون درگذشت، برادرش موسی (ع) او را بر فراز کوه هور، دفن کرد.^{۳۶} الخلیل - که نام اصلی آن جرون بوده است -، شهری نزدیک بیت المقدس و دارای قلعهها و ساختمانها و بازار است و قبر ابراهیم خلیل در آن جا در غاری واقع

ص: ۴۲

^{۳۴} (۱). تورات، سفر پیدایش، باب ۲۵.

^{۳۵} (۲). همان، باب ۲۵.

^{۳۶} (۳). همان، سفر اعداد، باب ۱۰.

در زیر زمین است.^{۳۷} آن شهر، سالها مورد زیارت مسافران قرار میگرفت.

در تاریخ ابن عساکر، آمده است:

وقتی در سال ۸۶ هجری، به دستور ولید بن عبد الملک، جامع دمشق را حفاری می کردند، سر یحیی بن زکریّا (ع) را در سبدي در صندوق، زیر یکی از پایههای گنبد یافتند و آن را همان گونه در زیر ستونی از ستونها قرار دادند.^{۳۸}

از این گونه نقلهای تاریخی، در باره قبور انبیای دیگر بنی اسرائیل نیز آمده و مدفن لوط و یوشع و ایوب و عزیز و زکریّا هم ناشناخته است. عیسی بن مریم هم که نمرده و خداوند، او را به سوی خود، بالا برده است. در نقلهای تاریخی، چیزی که نشان دهد بنی اسرائیل، قبرهای

ص: ۴۳

پیامبران را بُت قرار داده و قبر را مثل کعبه، قبله قرار دادند، وجود ندارد. پس مقایسه قبر پیامبر (ص) با قبور انبیای بنی اسرائیل، صحیح نیست. به علاوه، قبور برخی از آنان هم ناشناخته است.

از طرف دیگر، معبد بنی اسرائیل - که «تابوت عهد» در آن بود-، «خیمه اجتماع» نام داشت. طبق آنچه در تورات آمده، خداوند به موسی (ع) فرمان داد تا دورانی که در صحرا بودند، برای عبادت در خیمه اجتماع ع، گرد آیند.^{۳۹} آنان هر جا میرفتند، خیمه و تابوت عهد را با خود میبردند. چون به سرزمین فلسطین رسیدند، سلیمان (ع) برای آنان، عبادتگاه و پُژهای ساخت (هیکل سلیمان) تا خیمه عبادت و تابوت عهد را در آن نهند. باز میبینیم که سخن از بُت کردن قبور پیامبران در کار نبوده است. چه وقت یهودیان، قبور انبیای خود را بت کردند؟

ص: ۴۴

راویان این گونه احادیث، مصون از خطا و نسیان نیستند و به آن روایتها، اعتمادی نیست. پس بازسازی قبور، مخالف شریعت و دین نیست.

ص: ۴۵

دلایل موافقان

^{۳۷} (۱). معجم البلدان، ماده «الخلیل».

^{۳۸} (۲). تاریخ ابن عساکر، ج ۱، ص؟؟؟.

^{۳۹} (۱). تورات، سفر خروج، باب ۲۵ تا ۳۰.

۱. دلیل قرآنی

در گذشته، در بحث از برکت و بزرگداشت قبور اولیا، گفتیم که این خیر و برکت در اماکن مقدّس و اشخاص متبرّک، به زمانها و مکانهای دیگر هم توسعه پیدا میکند و از توصیه قرآن به نماز خواندن در کنار «مقام ابراهیم» در مسجد الحرام، یاد کردیم.

قرآن، نمونه دیگری را هم در باره «اصحاب کهف» نقل می‌کند؛ جوانمردانی که از حکومت دقیانوس،

ص: ۴۶

فرار کردند و برای حفظ عقاید توحیدی خویش به غار پناه بردند. خداوند نیز جان آنان را گرفت و خوابی سیصد ساله بر آنان، مستولی ساخت. سپس، آنان را بیدار و زنده ساخت. چون یکی از آنان برای تهیّه غذا به شهر آمد، دید که حکومت، تغییر کرده و مردم، دگرگون شده‌اند و سگّهای آنها از رواج افتاده است.

مردم چون راز اصحاب کهف را فهمیدند، به سوی غار، روان شدند. آنان، از خدا خواستند که ایشان را به حالت قبلی برگرداند. خداوند هم بار دیگر جانیشان را گرفت و در همان غار، ماندند. مردم در باره این که با آنان چه کنند، بحث و جدال داشتند. سرانجام گفتند: در جایگاه آنان، مسجدی بنا میکنیم.^{۴۰}

این که خداوند، از تصمیم مؤمنانی خبر داده که بر خوابگاه آن جوانمردان مؤمن، مسجدی بسازند و آن جا، خدا را

ص: ۴۷

عبادت کنند و آنان را به سبب کارشان، مذمت نکرده است، در حالی که خودشان هم مؤمن بودند، نه مشرک، دلیل جواز این کار است. همچنان که عبادت و نماز در کنار «مقام ابراهیم» هم شرک نیست؛ بلکه خداپرستی و اطاعت از فرمان خداوند است.

۲. دلیل روایی

در سنت پیامبر خدا (ص) و در روایات نقل شده از آن حضرت نیز، به زیارت قبور، توصیه شده است. این گونه احادیث، در منابع متعدّد و با عبارتهای مختلف، آمده است. رسول خدا (ص) فرموده:

نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ، فَزُورُوهَا.^{۴۱}

شما را از زیارت قبور، نهی کردم. اکنون به زیارت آنها بروید.

^{۴۰} (۱) إِنْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا (کهف، آیه ۲۱).

^{۴۱} (۱) صحیح مسلم، ج ۹۷۷؛ سنن النسائی، ج ۴، ص ۹.

در نقل دیگری، آمده است:

ص: ۴۸

كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ، فَزُورُوهَا فَإِنَّهَا تُزْهَدُ فِي الدُّنْيَا وَتُذَكِّرُ الْآخِرَةَ.^{۴۲}

من پیشتر، شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم؛ اما اکنون آنها را زیارت کنید؛ چرا که این کار، دنیا را [نزد شما] بی مقدار میسازد و آخرت را به یاد [شما] میآورد.

این گونه احادیث، نشان میدهند که پیامبر (ص) ابتدا از زیارت قبور، نهی میکرد؛ ولی بعداً آن را جایز شمرده و به آن، توصیه کرده و فوایدی، از جمله نشان دادن بی ارزشی دنیا و یادآوری مرگ و آخرت را گوشزد فرموده است.

حال باید دید نهی پیشین آن حضرت، نسبت به چه قبوری و به چه علت بوده است؟

مروری بر تاریخ و قبور انبیا و رسولان در مکه و مدینه از زمان حضرت اسماعیل (ع) تا دوران پیامبر

ص: ۴۹

اسلام، جالب است. بد نیست بدانیم حاجیان، وقتی در مکه بر گرد خانه خدا طواف میکنند، «حجر اسماعیل» را - که کنار کعبه و در محدوده طواف است و قبر اسماعیل (ع) و مادرش هاجر، در آن جا قرار دارد-،^{۴۳} مورد تکریم و طواف، قرار میدهند. سفرنامه نویسان نیز حجر اسماعیل را همین گونه توصیف کرده‌اند و قبر اسماعیل (ع) را در آن محل و زیر ناودان کعبه دانسته‌اند و گفته‌اند که مردم در این محل، نماز میخوانند و به قبر آن دو، تبرک میجویند. چون آن جا قبر دو انسان گرامی است که خداوند، آنان را نورانی گردانیده و به برکت آنان، به نمازگزاران و دعا کنندگان در آن جا، سود میرساند.^{۴۴}

چه در سفرنامه‌ها و چه در روایات، آمده است که محدوده اطراف کعبه، بین زمزم و مقام ابراهیم، بین رکن

ص: ۵۰

^{۴۲} (۱). سنن ابن ماجه، ج ۱، ح ۱۵۷۱.

^{۴۳} (۱). طبق نقل السيرة النبوية ابن هشام، تاريخ الطبري، الكامل و تاريخ ابن كثير.

^{۴۴} (۲). سفرنامه ابن جبیر اندلسی.

یمانی تا رُکن حجر الأسود، محلّ دفن تعداد بسیاری از پیامبران است؛ چرا که پیامبرانی که از قوم خود، جدا میشدند، به سوی کعبه میآمدند و به عبادت خدا میپرداختند، تا وقتی که از دنیا بروند.^{۴۵}

در منابع شیعی همچون الکافی، کتاب من لا یحضره الفقیه، علل الشرائع، الوافی و بحار الأنوار، آمده است که قبر هاجر و اسماعیل، در «حجر» است.

در غیر از مکه هم قبوری وجود داشته است . قبر «آمنه»، مادر گرامی رسول خدا (ص) در «ابوا»، روستایی از توابع مدینه است. آمنه، پس از وفات شوهرش عبد الله، سالی یک بار به زیارت قبر او در مکه میآمد . یک بار که او رهسپار مدینه شده بود، در بازگشت به مکه، در ابوا، جان سپرد و همان جا مدفون شد، در حالی که محمد (ص) شش ساله بود.^{۴۶}

ص: ۵۱

پیامبر خدا (ص) در سفر عمره، وقتی به ابوا رسید، بر مزار مادرش آمنه رفت، آن را اصلاح کرد و در کنار آن گریست . مسلمانان نیز به خاطر گریه پیامبر (ص)، گریستند. این ماجرا، در کتب تاریخ و حدیث، آمده است.^{۴۷}

اگر رسول خدا به زیارت قبور گذشتگان، از انبیای پیشین تا انسانهای باایمان و پاک، توصیه کرده است، چون حالتیهای تکریم قبور در عصر جاهلیت را نداشته و قبور اولیای الهی و افراد صالح مورد نظر آن حضرت بوده است که هم بیوفایی و ناپایداری دنیا را میرساند، هم یادآور آخرت و عبرت گرفتن از گذشتگان و زمینه آمادگی پیدا کردن برای سفر آخرت است و هیچ شائبه شرک و بتپرستی در آن نیست.

ص: ۵۲

زیارت قبر پیامبر (ص) در مدینه

هنگامی که رسول خدا (ص) در سال یازدهم هجری در مدینه درگذشت، در همان اتاقی که در آن جان سپرده بود، به خاک سپرده شد. پس از ایشان، ابو بکر و عمر را نیز در همان جا دفن کردند . بعدها قبه و بارگاه و گنبد سبزرنگی بر فراز آن ساختند.

^{۴۵} (۱) . مختصر کتاب البلدان، ص ۱۷.

^{۴۶} (۲) . مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۱۰۰.

^{۴۷} (۱) . از جمله: الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۱۶؛ سنن النسائی، ج ۱، ص ۲۶۷ (کتاب الجنائز).

در احادیث بسیاری آمده است که پیامبر (ص) به زیارت قبرش پس از وفات، فرا خوانده است. از جمله در این حدیث که:

ص: ۵۳

مَنْ حَجَّ فَرَارَ قَبْرِی بَعْدَ مَوْتِی کَانَ زَارِئِی فِی حَیَاتِی.^{۴۸}

هر کس پس از وفات من، حج به جا آورد و قبر مرا زیارت کند، همچون کسی است که در حال حیات من، مرا زیارت کرده است.

ایشان در حدیث دیگری، فرموده است:

مَنْ زَارَ قَبْرِی، أَوْ مَنْ زَارَنِی کُنْتُ لَهُ شَفِیعاً أَوْ شَهِیداً.^{۴۹}

هر کس قبر مرا یا مرا زیارت کند، من شفیع (گواه) او خواهم بود.

مسلمانان، طبق یک سنت دینی و بنا به تکلیف عمل به این توصیه، پیوسته به زیارت قبر آن حضرت می‌رفته‌اند و

ص: ۵۴

بر قبر او، بوسه می‌دهاند و اشک می‌ریخته و از آن تبرک می‌جست‌هاند.

ابن جوزی، از علی (ع) نقل می‌کند: چون پیامبر خدا به خاک سپرده شد، فاطمه (س) نزد قبر آمد. اندکی ایستاد و سپس، مُشتی از خاک قبر را برداشت و بویید و بر دیده نهاد و گریست و اشعاری خواند که با این مطلع، آغاز می‌شود:

مَاذَا عَلِیَّ مَنْ شَمَّ تَرَبَةً أَحْمَدَ

أَنْ لَا یَشُمَّ مَدِی الزَّמَانِ غَوَالِیاً.....^{۵۰}

راستی آن که شمیم سرِ کویت را بویید

چه غم از بوی دو عالم، به مشامش نرسد؟

بر من، آن شد که اگر بر همه ایام برود

^{۴۸} (۱) السنن بی‌هقی، ج ۵، ص ۲۴۶؛ سنن دار قطنی، ج ۲، ص ۲۷۸ و منابع قراوان دیگر.

^{۴۹} (۲) مسند الطیالسی، ص ۱۲؛ کنز العمال، ج ۲۰، ص ۱۶۱.

^{۵۰} (۱) مثیر الغرام الساکن، ص ۳۰۰.

ظلمت دهر به تاریکی شامش نمیرسد.

ص: ۵۵

ابو ایوب انصاری، صحابی بزرگوار پیامبر خدا (ص) نیز، پس از وفات آن حضرت، بر سر تربت آن حبیب خدا، حاضر شد، صورت بر قبر او نهاد و ادای احترام کرد.^{۵۱}

از این گونه نقلها در کتب تاریخ، فراوان آمده است که نشان میدهد مسلمانان، به نشانه عشق و وفا به پیامبر (ص)، او را پس از وفات هم زیارت میکردند، تا بگویند آن حضرت را از یاد نبردهاند و از قبر مطهرش، شمیم نبوت را استشمام میکنند.

اگر نقل شده که پیامبر (ص)، زنان زیارت کننده قبور را لعن کرده، این نقل هم سست و غیر مستند است و در مقابل، روایات صحیح فراوانی وارد شده که به زیارت قبور توصیه میکنند.

به هر حال، زیارت قبور پیامبران و اولیای الهی و ساختن عمارت و قبه بر آنها و آن مکانها را عبادتگاه

ص: ۵۶

قرار دادن، از سنتهای بنیادین مکتب است که هم خداوند، آن را تأیید کرده و هم در توصیههای رسول خدا (ص) آمده است. آنچه وهابیه با تعبیر «قبوریون (قبرگرایان)» به کار میبرند و شیعه را میکوبند، اولین قبور، قبر پیامبر خداست و پس از او، پاره تن او، یعنی حضرت زهرا (ع)، سپس صحابه والامقام و سپس ما شیعیان و محبان پیامبر. برای ما همین افتخار بس که در این عمل، به سنت پیامبر (ص) عمل میکنیم و رهپوی اویم، پس از این نسبتها و تعبیرها، باکی نیست.

ابو ایوب انصاری هم صورت بر قبر مطهر پیامبر (ص) مینهاد و اشک میریخت. فاطمه زهرا (س) هم خاک قبر پدر گرامیش را میبویید و آن را برتر از هر شمیم و عطر دلانگیزی می دانست، آن گونه که اشاره شد.

ص: ۵۷

بدعت شمردن تکریم قبور پیامبران و اولیا و شرک دانستن این کار - که وهابیان، آنهمه بر آن پای میفشارند -، نشان جهل آنان به تاریخ انبیا و تاریخ اسلام، یا گویای دشمنی آنان با خطّ روشن و صراط مستقیم اهل بیت (علیهم السلام) است، و گر نه، این کار، عمل به سنت مقدسی است که خود رسول اکرم، بر آن توصیه کرده و خود، بدان عمل میکرد است.^{۵۲}

^{۵۱} (۱). مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۴۵؛ مسند ابن حنبل، ج ۵، ص ۲۲۴.

^{۵۲} محدثی، جواد، توسل و تبرک، ۱ جلد، دانشکده اصول دین - قم، چاپ اول، ۱۳۸۹ ه.ش.

